

# نگاهی به یک مثلث ژئوپولیتیک در خلیج فارس



کنش ها و واکنش ها میان ایران، بحرین و عربستان سعودی

● از: پیروز مجتهدزاده - عضو ارشد پژوهشی مرکز مطالعات ژئوپولیتیک و مرزهای بین المللی دانشگاه لندن

● مقاله ای که در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می رسد، خلاصه یک کار تحقیقی است که برای مرکز پژوهش های ژئوپولیتیک دانشگاه لندن انجام شده و آقای حمیدرضا ملک محمدی نوری آنرا به فارسی برگردانده اند.

● **تهدیتی که پیوسته از سوی برخی محافل در دنیای عرب و در باختر زمین در باره «تجدید ادعای مالکیت نسبت به بحرین»** به ایران زده می شود شایان توجه است.

بدیهی است آنان که دست اندر کار تبلیغات دشمنانه بر ضد ایران هستند امید دارند که تهمت هایی از این دست بتواند حقایق تاریخی را وارونه سازد و موقعیت سیاسی، حقوقی و جغرافیایی ایران را در خلیج فارس متزلزل کند. زمزمه های گاه - گاهی برخی افراد ایرانی در خارج از کشور در زمینه ابراز تاسف از پس گرفته شدن ادعای تاریخی مالکیت بر بحرین در ماه مارس ۱۹۷۰، به سود این تلاش نامیوم است.

از آنجا که این وضع می تواند به بی اعتمادی متقابل میان ملت های منطقه خلیج فارس دامن زند و به عنوان برده ای از دود برای پنهان کردن خطره های واقعی و جدی که متوجه استقلال و یک پارچگی بحرین و دیگر امارات خلیج فارس است مورد استفاده قرار گیرد، بررسی دقیق تر حقایق تاریخی مربوط به این وضع ضرورت می یابد.

● **پیشینه ها**

پیشینه تمدن جزایر بحرین به ژرفای تاریخ می رسد، بدانجا که تمدن دیلمون در هزاره دوم پیش از میلاد شکوفایی داشت. این سرزمین در دوران امپراتوری هخامنشی در حاشیه قلمرو ایران قرار گرفت و هنگامی که امپراتوری ساسانی به اوج قدرت می رسید، دست اندازی عربان به قلمرو ایران در جنوب خلیج فارس آغاز شد. شاهپور اول ساسانی به بحرین و کرانه های جنوبی خلیج فارس لشکر کشید و مهاجمان بیگانه را از آن دیار بیرون کرد.

هنگامی که شاهپور دوم هنوز کودکی بیش نبود، دست اندازی عربان به بحرین و قلمرو ایران در کرانه های جنوبی خلیج فارس فزونی گرفت. همین که شاهپور به رشد رسید تصمیم گرفت دست آنان را از بحرین و دیگر بخش های قلمرو ایران در کرانه های جنوبی خلیج فارس برای همیشه کوتاه سازد. اجرای چنین تصمیمی، تنبیه سخت و فراموش ناشدنی دست اندازان را می طلبید. وی سپاه بزرگی بدان دیار گسیل کرد، عربان متجاوز را تا قلب عربستان راند و امنیت را به خلیج فارس بازگرداند.

برخی تاریخ نگاران افسانه ها در این باره ساخته اند که مشهورترین آن ها افسانه سوراخ کردن شانه اسیران جنگی است و راندن ریسمان از سوراخ شانه های آنان و آوردنشان به ایران. این افسانه را، به ویژه تاریخ نگاران عرب، چنان ساخته و پرداخته که گویند لقب «ذوالاکتاف» به همین دلیل (سوراخ

کردن شانه های اسیران عرب) به شاهپور دوم داده شد. این افسانه پردازی ها برای قرن ها تکرار شد بی آنکه اندکی توجه شود آیا چنین افسانه هایی می توانست صورتی حقیقی داشته باشد. حتی برخی نویسندگان معتبر قرن بیستم این افسانه را تکرار کرده اند. برای مثال سرآرنولد ویلسن (Sir Arnold T. Wilson) از پژوهشگران معتبر در زمینه مسائل خلیج فارس در اوایل قرن

بیستم، به نقل از «کاسین دوپرسیوال» (Cassin de Perceval) می نویسد: «هنگامی که به اوایل قرن چهارم می رسیم، درمی یابیم که به هنگام خردسالی شاهپور دوم (۲۵-۳۰۹ میلادی) قبایل عرب از بحرین (که آن هنگام حسا و قطیف را در بر می گرفت) و یمامه چند بار به سرزمین های وی حمله بردند. شاهپور بدانان حمله آورد و گروه بزرگی از آنان را قتل عام کرد. برخی که جان بدر بردند، به بین النهرین پناهنده شدند، درحالی که آن گروه که از بحرین بودند به سرزمین خود پس نشستند. برای دست یافتن به این گروه بود که شاهپور با ارتش خود به خلیج فارس وارد شد و در قطیف فرود آمد و گروه بزرگی از ساکنان بحرین را از دم شمشیر گذراند. وی حجر<sup>(۱)</sup> را گرفت و بخش بزرگی از قبيله عبدالقیس را نابود کرد، انتقام سختی از بجلا خاتم (Bajla Khatam) گرفت و بر سر تمیم تاخت. هنگامی که از کشتن خسته شد، فرمان داد تا لشکرانش شانه (کتف) مغلوبین را سوراخ کنند و آنان را به وسیله ریسمانی (که از سوراخ شانه هایشان می گذشت) به هم بستند و به عنوان اسیر بردند. این روش خشونت آمیز سبب دادن لقب ذوالاکتاف یا «مرد دارنده شانه ها» به شاهپور شد. بحرین از آن هنگام وابسته پارس شد»<sup>(۲)</sup>.

آرنولد ویلسن نویسنده معتبری است و گرچه داستان یاد شده را از نویسنده دیگری نقل کرده است، ولی انتظار می رفت اندکی در چگونگی این افسانه اندیشه کند و دریابد که واقعیت نمی توانسته چنین باشد، چرا که:

۱- بحرین (دریایی و کرانه ای)، مجمع الجزایر کنونی بحرین و کرانه های قطیف و حساء از دوران اردشیر بابکان، سردودمان ساسانیان، به قلمرو ایران بازگردانده شده بود و عربانی که به قلمرو ایران می تاختند از داخله عربستان بودند نه از بحرین.

۲- بحرین (دریایی و کرانه ای) همان گونه که گفته شد، از روزگار هخامنشیان در حاشیه جنوبی امپراتوری ایران قرار گرفته و از دوران اردشیر بابکان در قلمرو ایران بود نه آنکه پس از لشکرکشی شاهپور دوم برای تنبیه دست اندازان ضمیمه امپراتوری ساسانی شده باشد.

بی اعتنا به مرکز بود. نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷ لطف علی خان را مأمور سرکوبی شیخ «زبارة» کرد و بحرین از آن تاریخ مستقیماً ضمیمه حکومت فارس شد و شیخ نصرخان آخرین حاکم ایرانی بود که از سوی کریم خان زند و حکومت فارس امور «زبارة» و بحرین را اداره می کرد.

## آمدن «آل خلیفه» به بحرین<sup>۵</sup>

هنگامی که تیره آل خلیفه از قبیله «بنی عتبه» از عربان «عنزیه» به زبارة وارد شد، تاریخ سیاسی بحرین دوران تازه ای را آغاز کرد. آل خلیفه همراه با «آل صباح» و «آل جلاهمه» از بیابان های نجد مهاجرت کردند و حدود سال ۱۷۱۰ در قرین (کویت کنونی) فرود آمدند. پنجاه سال پس از آن تاریخ، آل خلیفه به رهبری «شیخ خلیفه بن محمد» در اندیشه مهاجرت به سوی جنوب خاوری شد.

آل خلیفه به یاری آل جلاهمه در سال ۱۷۶۵ وارد زبارة شد و دیری نگذشت که خیال سروری بر زبارة و بحرین را در سر گرفت. شیخ نصرخان تصمیم گرفت ضمن تنبیه بنی حواله، آل خلیفه را نیز برجای خود نشاند. وی زبارة را به محاصره درآورد ولی شکست سختی را تحمل کرد. حکمران شکست خورده نامه ای به فرزندش در بحرین دریایی (شهر منامه) فرستاد و از او خواست در برابر یاقینان و مهاجمان ایستادگی کند تا وی با نیروی تازه ای از بوشهر به یاریش بشتابد. زورقی که نامه شیخ نصرخان را در دریا حمل می کرد اسیر نیروهایی شد که آل صباح کویت به یاری عموزادگان قبیله ای خود، آل خلیفه، فرستاده بودند. با آگاهی از محتوای نامه، نیروهای آل خلیفه و یاران کویستی و زبارة ای تصمیم گرفتند از فرصت بهره گیرند و تا بازگشت شیخ نصرخان کار بحرین را یکسره سازند. شیخ نصر خان هنگامی با نیروهای تازه نفس به بحرین رسید که کار از کار گذشته و جزایر بحرین در دست آل خلیفه بود. وی در اندیشه تدارک نیروی بزرگتری بود که کریم خان زند درگذشت و کار بحرین نیمه تمام ماند. به این ترتیب، بحرین در سال ۱۷۸۲، به هنگام اقتدار کریم خان زند در فارس، به دست آل خلیفه افتاد و حکومت مستقیم ایران بر این جزایر یک بار دیگر متوقف شد. آل خلیفه از همان هنگام دچار دست اندازی ها و هجوم نیروهای گوناگون شدند. وهابیان، مسقطیان، ترکان عثمانی و سرانجام انگلیسیان هر یک در چند نوبت کوشیدند بحرین را ضمیمه قلمرو خویش سازند. هر بار که چنین می شد، آل خلیفه می کوشید از راه وابسته جلوه دادن خود به ایران، دفع شر بیگانگان کند.

هنگامی که در دهه ۱۸۳۰ محمدعلی پاشای مصری از سوی امپراتور عثمانی شبه جزیره عربستان را از چنگ وهابیان بیرون می آورد و آماده حمله به بحرین می شد، نامه ای به مردم بحرین نوشت و از آنان خواست اگر تابع دولت ایران هستند این تابعیت را نمایان سازند، و در غیر آن صورت از او (محمدعلی پاشا) تابعیت کنند. شیخ عبدالله آل خلیفه در پاسخ به خدیو مصر، ادعای تابعیت دولت ایران را کرد<sup>(۵)</sup>. در سال ۱۸۶۰ که انگلیسیان می کوشیدند بر بحرین چیره شوند، حکومت آل خلیفه همین ادعا را تکرار کرد. شیخ محمدبن خلیفه در آن تاریخ نامه ای به ناصرالدین شاه قاجار نوشت و خود و برادر و همه آل خلیفه و مردم بحرین را اتباع دولت ایران معرفی کرد. طی نامه دیگری به وزیر خارجه ایران، شیخ محمد از دولت ایران خواست که در برابر فشار انگلیسیان مستقیماً وی را راهنمایی و پشتیبانی کنند<sup>(۶)</sup>. بعدها که فشار سرهنگ «لوئیس پلی» (Colonel Sir Lewis Pelly) بر آل خلیفه فزونی گرفت، شیخ محمد از ایران تقاضای یاری نظامی کرد، ولی دولت ایران یاری آن را نیافت که از بحرین در برابر انگلیسیان حمایت کند. حکومت هند بریتانیا سرانجام بر بحرین چیره شد و سرهنگ «پلی» در ماه مه سال ۱۸۶۱ (۲۱ ذی القعدة ۱۲۷۷) قراردادی با شیخ محمد<sup>(۷)</sup> و بعد با برادر وی، شیخ علی، امضا کرد که به موجب آن بحرین زیر نظر انگلیسیان قرار گرفت.

هنگامی که نیروهای انگلیسی بر بحرین تاخند، متوجه شدند که شیخ محمد بن خلیفه نه تنها پرچم ایران، بلکه پرچم عثمانی را نیز بر برج و باروهای بحرین افراشته است. نمایندگان بریتانیا در سال ۱۸۶۸ قرارداد دیگری با حکام آل خلیفه در بحرین امضا کردند که به موجب آن بحرین به جمع تحت الحمایگان بریتانیا در خلیج فارس پیوست. تحت الحمایگی بحرین با امضای قرارداد های

۳- ویلسن و دیگران از خود نهرسیده اند که با توجه به آگاهی های قرن بیستم، آیا از لحاظ فیزیکی امکان سوراخ کردن شانه انسان و ریسمان راندن از آن سوراخ وجود دارد و اینکه آن انسان همچنان زنده می ماند تا به عنوان اسیر از آن سوی خلیج فارس به ایران آورده شود؟ منطق طبیعت و دانش پزشکی بر چنین افسانه ای خنده تمسخر می زند.

تاریخ نویسان اتفاق دارند که شاهپور دوم رفتاری خشونت آمیز با عربان تاخت و تاز کننده در قلمرو ایرانی جنوب خلیج فارس داشته، ولی پذیرفتن چنین افسانه های اغراق آمیز و دور از منطق، دشوار است. اگر زمینه تاریخی این داستان درست باشد، لاجرم این احتمال نیرومند است که نیروهای ایرانی ریسمان از زیر بغل اسیران گذرانده برگرد شانه آنان حلقه کرده و دوباره از زیر بغل گذرانده و آنان را به هم می بسته اند. احتمال دیگر اینکه بازوان اسیران را با ریسمان از پشت می بسته اند و این حالت را در اصطلاح «کت بسته» یا «کتف بسته» خوانند. ولی، به هر حال مسلم است که شاهپور دوم جوانی ورزیده بوده و تربیت سخت وی در حیره از او اندامی نیرومند و شانه هایی بزرگ ساخته بود و همین اندام ورزیده و شانه های بزرگ و قوی، چنانکه مجسمه وی در غار شاهپور نشان می دهد، لقب «ذوالاکتاف» را برای وی خریده است.

اما چرا ویلسن و ویلسن ها این گونه داستان ها را بدون تفسیر تکرار کرده اند؟ پاسخ آسان است. روزگاری که سرهنگ دوم آرنولد ویلسن نماینده سیاسی بریتانیا در خلیج فارس بود، روزگار سروری سیاسی بریتانیا در منطقه و اجرای سیاست «ایران زدایی» خلیج فارس Depersianisation of the Persian Gulf بود. هر افسانه ای که ایران و ایرانی را خفیف می کرد، اجرای این سیاست استعماری را آسانتر می ساخت. اندیشه اجرای این سیاست هنگامی به اوج رسید که عبدالکریم قاسم، رهبر کودتای عراق، خود را میراث بر استعمار بریتانیا در منطقه شناخت و در سال ۱۹۵۸ برنامه انگلیسی پیش بینی شده ولی به اجرا در نیامده تغییر نام خلیج فارس را به اجرا گذارد.

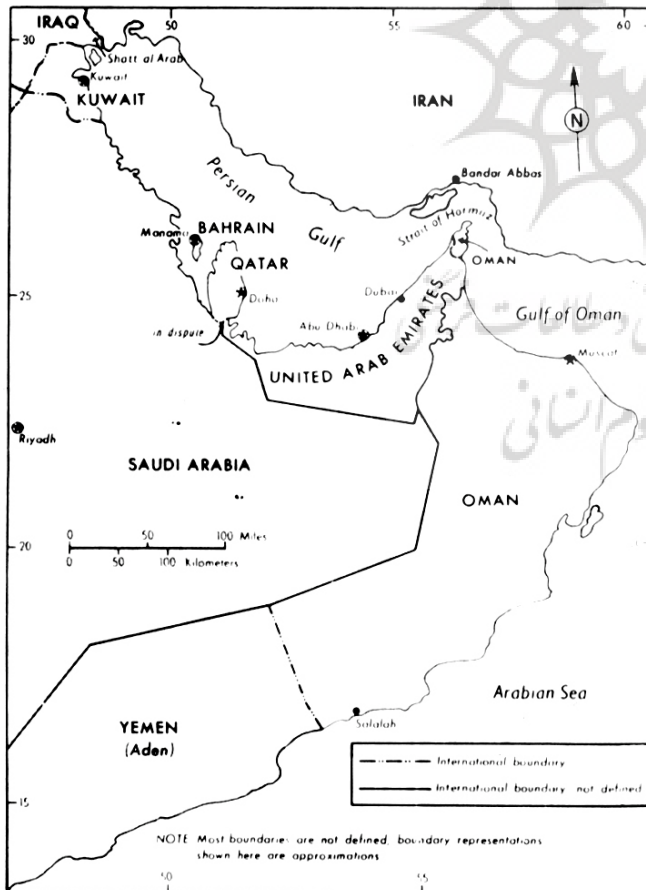
به هر حال، بدیهی است که بحرین دریایی و کرانه ای از سرآغاز امپراتوری ساسانی سراسر ایران در قرن هفتم میلادی به تصرف نیروهای اسلامی درآمد، در قلمرو ایران بوده است.

از هنگام پیدایش خلافت امویان و عباسیان، بحرین رفته رفته به مرکز توجه جنبش های سیاسی مخالف چیرگی خلافت عربی بر ملت های گوناگون منطقه تبدیل شد. خوارج نخستین شورشیان بودند که از سوی امیران دیلمی (معزالدوله و عضدالدوله دیلمی) شکست یافتند و بحرین باز برای مدتی ضمیمه قلمرو دیلمیان شد. اندکی پس از آن، «زنگیان» (پیروان صاحب زنگ) در بحرین سر به شورش برداشتند و «قرمطیان» در پی آنان آمدند.

قرمطیان بر بحرین و خلیج فارس مسلط شدند و حکمرانی خود را تا حجاز گسترش دادند. بدنبال افول ستاره اقبال قرمطیان، «عیونیان» بر بحرین چیره شدند و نخستین دولت محلی بحرین را در سال ۴۶۷ هجری (۱۰۷۴ میلادی) برپا کردند. دولت عیونیان تا سال ۶۳۶ هجری (۱۲۳۸ میلادی) دوام یافت<sup>(۸)</sup> و در آن سال جای خود را به حکومت محلی دیگری داد که از سوی «بنی عقیل بن عامر» تشکیل شده و «عصافیر» نام گرفته بود. دولت عصافیر (بنی عصفور) ۱۵۰ سال به طول انجامید و دایره اقتدارش از بحرین دریایی و کرانه ای گذشته تا نجد را در بر گرفت. پس از آن نوبت به حکومت محلی دیگری به نام «جبور» رسید که تا سال ۱۵۲۲ میلادی دوام داشت و در آن سال از سوی نیروهای کشور اروپایی پورتگال (پرتغال)<sup>(۹)</sup> سرنگون شد. در سال ۱۶۰۲ میلادی، در روزگار صفویان، نیروهای ایرانی پرتگالیان را در بنادر و جزایر تنگه هرمز شکست دادند و آنها را از بحرین بیرون راندند. در آن سال بود که بحرین، پس از گذشت بیش از نه قرن، بار دیگر ضمیمه قلمرو ایران شد و نزدیک دو قرن زیر حاکمیت ایران زیست. در این دوره، بحرین از سوی شیخ قبایل «بنی حواله» در «زبارة»، واقع در شمال باختری شبه جزیره قطر که تابع ایران بود، اداره می شد در حالی که «زبارة» خود وابسته حکومت فارس بود. حکومت «زبارة» در اواخر دوران صفوی اگر چه اسماً از ایران تابعیت داشت، بیشتر حکومتی خودسر و

وجود آورد و روابط ایران بویژه با بریتانیا و شماری از کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، دستخوش بحران شد. عربستان سعودی طی قراردادی در سال ۱۹۵۸ منطقه دریایی میان آن کشور و بحرین را تقسیم کرد و مرزهای دریایی فیما بین را رسمیت بخشید. تهران امضای این قرارداد را اقدامی حساب شده از سوی عربستان سعودی شناخت که خدشه دار کردن عملی ادعای حاکمیت ایران بر بحرین را هدف داشت. به این دلیل بود که دولت ایران نسبت به امضای قرارداد یاد شده به دولت عربستان سعودی اعتراض کرد<sup>(۹)</sup>. ایران، از سوی دیگر، از سال ۱۹۶۵ گفت و گوهایی را با بریتانیا در لندن آغاز کرد به این امید که بتواند مرزهای دریایی خود در خلیج فارس را تعیین کند. دیری نپایید که ادامه این گفت و گوها غیرممکن شد و هر دو طرف دریافتند که با وجود اختلافات مرزی و سرزمینی گسترده در منطقه، از جمله اختلاف در مورد حاکمیت بر بحرین، تعیین مرزهای دریایی میان کشورهای شمالی و جنوبی خلیج فارس عملی نیست.

همان سال ملک فیصل، پادشاه عربستان سعودی، برای یک دیدار رسمی وارد تهران شد. در خلال این دیدار بود که سران دو کشور ایران و عربستان سعودی تصمیم به همکاری گسترده‌ای در منطقه گرفتند و شالوده چند دگرگونی پراهمیت، از جمله تشکیل «کنفرانس اسلامی»<sup>(۱۰)</sup> را ریختند و در صدد برآمدن مرزهای دریایی میان دو کشور را در خلیج فارس تعیین کنند. قرار بر این گذاشته شد که شاه در پاسخ دیدار ملک فیصل، در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) از عربستان سعودی بازدید کند. یک هفته پیش از انجام این دیدار، سعودی‌ها از شیخ عیسی بن سلمان آل خلیفه، امیر بحرین، به عنوان رئیس یک کشور در ریاض استقبال کردند. این اقدام، سبب لغو دیدار شاه از عربستان سعودی گردید و روابط دو کشور سخت تیره شد تا آنکه به وساطت ملک حسن، پادشاه مراکش، روابط دو کشور ایران و عربستان سعودی دوباره ترمیم شد و دو کشور توانستند مرزهای دریایی خود را در ماه سپتامبر ۱۹۶۸ تعیین کنند و قرارداد مربوط را به امضای نمایندگان دو دولت برسانند. یک ماه بعد از آن، سفر



The Persian Gulf States of Bahrain, Kuwait, Oman, Qatar, and the United Arab Emirates, 1984

دیگری در سال‌های ۱۸۸۰ و ۱۸۹۲ کامل شد. به این ترتیب، بحرین که در سال ۱۷۸۳ عملاً از ایران جدا شده بود ولی اسماً تابعیت ایران را اقرار داشت، میان سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۸۰ عملاً، اسماً و رسماً از ایران جدا شد. در اینجا شایسته است به یاد آوریم که در سال‌های یاد شده بر ایران چه می‌گذشته است. دولت قاجار با امضای قراردادهای گلستان در سال ۱۸۱۳ و ترکمنچای در سال ۱۸۲۸ استان‌های پراهمیت آن (که بعدها استالین آن را جمهوری آذربایجان نام داد)، ارمنستان، گرجستان، گنجه، نخجوان و غیره را در ماورای قفقاز از دست داد؛ با امضای قرارداد ۱۸۵۷ پاریس، سرزمین هرات و ایالات وابسته فراه و غوریان از ایران جدا شد؛ اندکی بعد (دهه ۱۸۶۰)، قندهار و سرزمین‌های کلات و خران (بلوچستان خاوری) از دست رفت؛ در سال ۱۸۷۲ نیمه خاوری سیستان از ایران جدا شد؛ همزمان با جدا شدن بحرین و اندکی بعد از آن، روس‌ها بخش بزرگی از خراسان شمالی (بلخ، بخارا، مرو و قسمت‌هایی از آسیای مرکزی) را از ایران گرفتند (۱۸۸۱) و مرز ترک را در سال ۱۸۹۳ به ایران تحمیل کردند.

## طرح ادعای ایران نسبت به بحرین

دولت ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادعای حاکمیت بر بحرین را مطرح ساخت. در زمان حکومت رضاشاه، این ادعا قدرت بیشتری گرفت. هنگامی که اوضاع ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد توجه قرار گیرد و این واقعیت به یاد آید که سرزمین‌های ارزشمندی از شمال و جنوب و خاور و باختر ایران جدا شد، سرزمین‌هایی بویژه در شمال و خاور که برخی از آنان حتی تا امروز شخصیت ایرانی و زبان و فرهنگ فارسی خود را حفظ کرده‌اند، خود به خود این پرسش به میان می‌آید که چرا ادعای حاکمیت ایران تنها در مورد بحرین طرح شده است؟ این پرسش، دست کم، سه پاسخ دارد:

۱- همه سرزمین‌های شمالی و خاوری و باختری ایران به موجب قراردادهایی که ابر قدرت‌های زمان، روس و انگلیس، به ایران تحمیل کردند، از دست رفت، در حالی که بحرین همانند جزایر ایرانی تنگه هرمز، بدون عقد هیچ‌گونه قراردادی با ایران جدا شد و انگلیسیان تنها با امضای قراردادهایی با شیوخ آل خلیفه بحرین را به شیخ نشینی جدا از دیگران ولی در تحت‌الحمایگی بریتانیا تبدیل کردند.

۲- شیوخ آل خلیفه در بحرین، برای مدتی، هر چند گاه مصالح سیاسی خود را در اعلام تابعیت از ایران می‌دیدند. همین اعلام تابعیت، انگیزه پراهمیتی برای طرح ادعای ایران بود.

۳- از هنگام پیدایش رژیم پهلوی، سیاست نوینی در ایران مطرح شد که بازگشت به دوران اقتدار در خلیج فارس را هدف قرار می‌داد. جنبه فانتزی این سیاست بازگشت به شکوه امپراتوری پارس و بدل کردن خلیج فارس به یک دریاچه سیاسی کاملاً ایرانی را شامل می‌شد، در حالی که جنبه علمی این سیاست متضمن افزایش فشار سیاسی بر بریتانیا بود برای باز پس گرفتن جزایر تنگه هرمز. ایران امیدوار بود که از راه افزایش فشار سیاسی در مورد بحرین سرانجام بتواند با بریتانیا به مصالحه‌ای رسد که به موجب آن جزایر تنب و ابوموسی و سیری به ایران بازگردانده شود. این جنبه عملی سیاست یاد شده تا سال ۱۹۷۰ دوام پیدا کرد و سرانجام به گونه‌ای نتیجه بخش شد.

روش سیاسی ایران در مورد بحرین و واکنش عربستان سعودی در برابر آن، از تاریخ طرح ادعای ایران نسبت به بحرین تا کنون، سه دوران مشخص را سپری کرده است:

## دوران نخست

ادعای تاریخی ایران در مورد حاکمیت بر بحرین، از میانه قرن بیستم گونه‌ای جدی به خود گرفت. مجلس شورای ایران در اواخر آبانماه ۱۳۳۶ (نوامبر ۱۹۵۷) لایحه‌ای را تصویب کرد که به موجب آن، بحرین استان چهاردهم ایران اعلام<sup>(۸)</sup> و دو کرسی خالی برای نمایندگان «استان چهاردهم» در مجلس ایران در نظر گرفته شد. این اقدام و سیاست اعلام شده در بی‌بی‌ان، دایر بر خروج ایران از عضویت از آن دسته از مجامع بین‌المللی که بحرین را به عضویت خود بپذیرند، دشواری و پیچیدگی فراوانی در روابط بین‌المللی ایران

یادداشت چهارشنبه دهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۸ می نویسد:

«... مطالب سفیر انگلیس را عرض کردم که می گفت تأخیر در کار بحرین به این جهت است، که ما و شما باید (از) اوتانت تقاضای اعزام مامور تحقیقی را به محل بکنیم، (ولی) هنوز شیخ حاضر نشده است به این کار تن دهد. خیلی عجیب است. به هر صورت شاهنشاه فرمودند، به او بگو تا موضوع جزایر (تنب و ابوموسی) حل نشود من به مسئله بحرین راضی نخواهم شد. عرض کردم اطاعت می کنم ولی دیشب هم گفتم. فرمودند، «باز هم بگو...»<sup>(۱۷)</sup>.

سرانجام ایران و بریتانیا توافق کردند موضوع حاکمیت بر بحرین به داوری بین المللی گذارده شود و از دبیرکل سازمان ملل متحد خواستند که این وظیفه را برعهده گیرد.

سفیر وقت بریتانیا در تهران، در یادداشت هایی که جلوتر به آن اشاره شد، ادعا دارد که ابتکار این اقدام با وی بوده<sup>(۱۸)</sup>، درحالی که همه شواهد حکایت از آن دارد که ایران از مدت ها پیش راه حل پسنده ای را جست و جو می کرده است.

ایران تنها به این دلیل ادعای خود را ادامه می داد که بتواند در مقابل دادن امتیاز در مورد بحرین، امتیازی در مورد جزایر تنب و ابوموسی بدست آورد. تلاش در راه گفت و گو و مصالحه با بریتانیا در مورد بحرین و سه جزیره در دهانه تنگه هرمز خود بهترین گواه بر این حقیقت است که ایران از مدت ها پیش آگاه بوده که نخواهند گذاشت ادعای حاکمیتش بر بحرین عملی شود.

ایران سخت می کوشید سرنوشت بحرین از راه یک همه پرسی راستین تعیین شود، درحالی که بریتانیا با این نظر به شدت مخالف بود و حکومت بحرین نیز به هیچ وجه حاضر نبود چنین رفتاری را بپذیرد. دلیل این مخالفت آن بود که حکومت آل خلیفه مفهوم حقوقی برگزاری چنین رفتاری را برابر با نفی سلطه یکصد و پنجاه ساله خود بر بحرین می دید. سرانجام ایران و بریتانیا توافق کردند که به جای رفتاری، از سازمان ملل متحد خواسته شود که از راه یک نظرخواهی عمومی plebiscite در بحرین، سرنوشت سیاسی آن سرزمین را تعیین نماید. اوتانت، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، در پاسخ به نامه های ایران و انگلیس در ماه مارس ۱۹۷۰ آمادگی خود را برای انجام این ماموریت اعلام کرد و «سینیور ویتوریو وینسپیره گچیاردی» (Sinior Vittorio Winspeare) (Guicciardi) مدیر دفتر سازمان ملل متحد در ژنو، به انجام این کار مامور شد. گچیاردی همراه با همکارانش وارد بحرین شد و کار نظرخواهی را از روز ۳۰ مارس ۱۹۷۰ آغاز کرد. این ماموریت بیش از دو هفته ادامه یافت و در این مدت گچیاردی با سران گروه ها و طبقات گوناگون مردم بحرین به گفت و گو نشست و سرانجام گزارش شماره ۹۷۲۲ را تسلیم دبیرکل سازمان ملل متحد کرد. بند ۵۷ این گزارش حاکی است که:

«نتیجه بررسی ها مرا قانع کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان آن هستند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود»<sup>(۱۹)</sup>. گزارش سینیور گچیاردی به شورای امنیت سازمان ملل متحد تسلیم شد و در جلسه روز ۱۱ مه ۱۹۷۰ شورا مورد بحث قرار گرفت<sup>(۲۰)</sup>. به دنبال تصویب این گزارش، شورای امنیت قطعنامه ۲۷۸ مورخ ۱۱ مه ۱۹۷۰ را که خواسته مردم بحرین را تایید می کرد، صادر نمود. قطعنامه شورای امنیت به دولت های ایران و بریتانیا ابلاغ شد و دولت ایران نتیجه این کار و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را به مجلسین شورا و سنا گزارش داد. گزارش دولت در روز ۱۴ مه به تصویب مجلس شورا و در روز ۱۸ مه به تصویب مجلس سنا رسید.

پیام های تبریک از گوشه و کنار جهان به تهران سرازیر شد و در میان این پیام ها، تلگراف ملک فیصل، پادشاه وقت عربستان سعودی، بود:

«... برای من موجب خوشوقتی است که مراتب تشکر صمیمانه و قدردانی عمیق خود را از اقدامات موفقیت آمیز شخص آن اعلیحضرت که با اقدام دولت اعلیحضرت و تایید نمایندگان ملت نجیب ایران منجر به حل مسالمت آمیز مسئله بحرین شده است ابراز دارم. این اقدامات به بحرین امکان داده است که آماده ایفای سهم خود جهت تأمین امنیت و ثبات در این منطقه بشود. از خداوند قادر متعال مسئلت دارم...»<sup>(۲۱)</sup>.

به عربستان سعودی صورت پذیرفت و به دنبال این دیدار بود که روابط دو جانبه تهران و ریاض گسترش زیادی پیدا کرد. اثر این دیدار و گسترش سریع روابط میان دو کشور آنچنان بود که شایعات زیادی پیرامون یک سلسله توافق های پنهانی میان دو طرف از جمله در مورد بحرین - به راه افتاد. این شایعات چنان جذبی گرفته شد که یکی از منابع پژوهشی اروپایی حتی در سال ۱۹۹۳ ادعا کرد:

«... ملک فیصل دو میلیارد بشکه از ذخایر نفتی در منطقه مورد اختلاف (مرزی) فلات قاره (دو کشور) رابه شاه بخشید. در مقابل، شاه ادعای حاکمیت (ایران) بر بحرین را پس گرفت...»<sup>(۲۲)</sup>.

این شایعه بی اساس بود و مرزهای دریایی ایران و عربستان سعودی در مناطق مورد اختلاف فلات قاره در خلیج فارس یک ماه پیش از آن دیدار تعیین و ترسیم شده بود، ولی گفت و گوهای پنهانی میان ایران و بریتانیا در مورد اختلافات سرزمینی در خلیج فارس که در همان زمان ادامه داشت، شایعه دیگری را سبب شد. الاهرام قاهره در ماه نوامبر ۱۹۶۸ این پرسش را مطرح ساخت که آیا درست است که:

«دو کشور (ایران و بریتانیا) در رابطه با برخی از کشورهای عربی<sup>(۲۳)</sup> به توافقی دست یافته اند که به موجب آن جزیره ابوموسی به ایران داده شود و ایران، در مقابل، از ادعا نسبت به بحرین صرف نظر نماید؟»<sup>(۲۴)</sup>.

این شایعه بیشتر قابل باور کردن بود چرا که بریتانیا از سال ۱۹۲۸ دست کم در سه نوبت کوشیده بود با ایران به چنین توافقی دست یابد. از سوی دیگر، یادداشت های امیر اسدالله علم نشان می دهد که ربط دادن مسئله بحرین با مسئله مالکیت ایران بر جزایر تنب و ابوموسی باید متکی بر پیشینه هایی بوده باشد. وی در یادداشت سوم فروردین ماه ۱۳۴۸ (۲۳ مارس ۱۹۶۹) می نویسد:

«... سفیر انگلیس دیدنم آمد. باز هم راجع به جزایر صحبت کردم. گفتم، محال است ما مسئله بحرین را بدون آن که سرنوشت تنب و ابوموسی تعیین شود، حل کنیم. گفت پس همه کارها به هم می خورد. گفتم به جهنم...»<sup>(۲۵)</sup>. امیر خسرو افشار، رئیس هیات ایرانی که با بریتانیا در مورد دو مسئله بحرین و جزایر سه گانه تنگه هرمز مذاکره کرده، در گفت و گویی با نگارنده در تاریخ ۱۱ آذرماه ۱۳۷۰ یادآور شد:

«در خلال گفت و گوهای جداگانه ای که با نمایندگان بریتانیا در مورد مسئله بحرین و مسئله جزایر سه گانه تنگه هرمز داشتیم، هیچ گونه مذاکره ای دال بر معامله بر سر این دو مسئله جدا از هم نشد». آنچه جای تردید ندارد این است که در خلال سال های ۱۳۴۸ تا ۱۳۷۰ ایرانیان سخت می کوشیدند دو مسئله بحرین و جزایر سه گانه را به گونه ای به هم ربط دهند و بتوانند با بریتانیا به توافقی رسند که به موجب آن، در مقابل پس گرفتن ادعا نسبت به بحرین، جزایر تنب و ابوموسی را پس گیرند. «سردنیس رایت» (Sir Denis Wright) سفیر وقت بریتانیا در تهران (۱۹۶۳ تا ۱۹۷۰) که مدت زیادی را به مذاکره خصوصی با وزیر دربار و دیگر مقامات ایرانی گذرانده، در یادداشت های خود ضمن بیان این مطلب که معامله بر سر دو مسئله بحرین و جزایر سه گانه جزو گفت و گوهای نمایندگان ایران و بریتانیا نبود، اشاره می کند: «یک بار من ناچار شدم این پیشنهاد ایرانیان را در مورد اینکه توافقی بر سر بحرین باید مشروط به توافق بر سر جزایر باشد، رد کنم...»<sup>(۲۶)</sup>.

با این حال به نظر می رسد که توافقی مبهم در عالی ترین سطح میان ایران و بریتانیا در مورد ربط دادن دو مسئله بحرین و جزایر سه گانه صورت گرفته باشد. امیراسدالله علم در یادداشت ۳ فروردین ۱۳۴۸ خود می نویسد:

«(دنیس رایت سفیر بریتانیا) امروز در خصوص این که اگر مسئله بحرین قبلاً حل شود، می توانیم موضوع جزایر را پیش بیاوریم، بیشتر (از دیروز) اظهار امیدواری و پیشنهاد کمک می کرد. به این معنی که وقتی (ایران) فدراسیون امارات عربی را (که آن هنگام قرار بود شامل بحرین نیز شود) پس از حل قضیه بحرین پشتیبانی کند، این نقاط (جزایر سه گانه) را حتی به عنوان دفاع از فدراسیون (می تواند) در دست بگیرد و عکس العمل (بدی) هم پیش عرب ها نداشته باشد...»<sup>(۲۷)</sup>.

بر اساس چنین تفاهمی بود که ایران می کوشید دو مسئله جداگانه یاد شده را به هم مربوط سازد. حتی هنگامی که از اوتانت، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواسته شد نظر مردم بحرین را بیازماید، این تلاش ادامه داشت. علم در

## دوران دوم

به دنبال حل مسئله بحرین، روابط ایران با کشورهای عربی، بویژه بحرین و عربستان سعودی، گسترش فراوانی پیدا کرد. عربستان سعودی و بحرین ساختمان راه پل مانند دریایی میان بحرین و کرانه‌های عربستان سعودی را آغاز کردند. ساختمان این راه یک آرزوی دیرین بود که ادامه ادعای ایران نسبت به بحرین سبب تاخیر آن شده بود. همچنین، با ایجاد سرویس‌های دریایی و هوایی منظم، بحرین از راه دریا و هوا با ایران ارتباط پیدا کرد. ایران و بحرین در سال ۱۹۷۱ مرزهای دریایی میان خود را تعیین و تصویب کردند و روابط دو جانبه را در همه زمینه‌ها گسترش دادند، جز اینکه هرچندگاه یک بار مشکلی در راه این روابط پدیدار می‌شد. یکی از این موارد، افزودن واژه «عربی» به نام یک آژانس خبرگزاری جدید در بحرین بود که به دنبال ابراز ناخشنودی از سوی ایران، کلمه «عربی» از نام آن افتاد و خبرگزاری یاد شده به «آژانس خبرگزاری خلیج» معروف گردید.

## دوران سوم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در فوریه ۱۹۷۹، روابط ایران با بحرین و عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس رو به تیرگی نهاد. علت این تیرگی، احساس تهدیدی بود که از انقلاب اسلامی ایران در منطقه می‌شد. این احساس پدید آمده بود که یا دولت اسلامی ایران مستقیماً دست به صدور انقلاب از راه‌های نظامی خواهد زد و یا آنکه وضع انقلابی ایران الهام‌بخش قیام‌های اسلامی در آن جوامع خواهد شد. اثر این برداشت و احساس تهدید در کشورهای بیشتر بود که درصد درخور توجهی از جمعیت آنها شیعی مذهب هستند، مانند عراق با ۶۰ درصد، بحرین با ۶۵ تا ۷۰ درصد، عربستان سعودی و کویت هر یک با ۱۰ درصد.

شیعیان هر یک از کشورهای یاد شده تاریخچه‌ای نسبتاً طولانی از جنبش و اعتراض علیه رفتار غیر عادلانه و تبعیض‌آمیز حاکمان در جوامع خود داشته‌اند، پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز الهام‌بخش مواردی از تظاهرات در عراق و بحرین و عربستان سعودی گردید. این دگرگونی‌ها سعودی‌ها را تشویق کرد که اشتیاق دیرین خود را در زمینه یک اتحاد امنیتی در منطقه خلیج فارس، بدون حضور ایران و عراق، تجدید نمایند. این طرح در سال ۱۹۷۳ از سوی سعودی‌ها در برابر پیشنهاد ۲۲-۱۹۷۰ ایران در زمینه تشکیل یک اتحاد امنیتی در خلیج فارس با شرکت همه کشورهای منطقه، مطرح شده بود. در آن هنگام ایران طرح سعودی‌ها را با قاطعیت مردود دانسته و اعلام کرده بود که هرگز اجازه تشکیل چنین اتحادیه ناقص و خطرآفرینی را در منطقه نخواهد داد.<sup>(۲۳)</sup>

با آغاز جنگ میان ایران و عراق در سپتامبر ۱۹۸۰، سعودی‌ها فرصت را برای تجدید حیات طرح دیرین خود مناسب یافتند. اتحادیه دفاعی مورد نظر آنان، نه تنها ترس از تهدید انقلابی ایران را در منطقه تخفیف می‌داد، بلکه در راستای آرزوی ژئوپولیتیک دیرین آل سعود در زمینه سروری بر کشورهای کوچکتر خلیج فارس بود. این آرزوی ژئوپولیتیک ریشه در تاریخی داشته و دارد که امواج سیاسی و نظامی و هابی‌گری شبه‌جزیره عربستان را از کرانه تا کرانه درمی‌نوردید و برای ایجاد کشوری متشکل از همه سرزمین‌های شبه‌جزیره تلاش می‌کرد. در دیدار وزیران خارجه عربستان سعودی، کویت، عمان، قطر، بحرین و امارات متحده عربی در ریاض در روزهای ۴ و ۵ فوریه ۱۹۸۱، تشکیل «شورای همکاری» خلیج فارس مورد تصویب قرار گرفت. در همان دیدار تصمیم گرفته شد که این شورا چهارچوبی برای هماهنگ ساختن همه سیاست‌های دولتی میان کشورهای عضو به وجود آورد که در ضمن به مسئله حفظ امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس نیز توجه داشته باشد.<sup>(۲۴)</sup>

اگرچه این شورای همکاری در بسیاری موارد بیشتر متفرق بوده است تا متحد، وجودش می‌تواند زمینه را برای تحقق سروری سعودی‌ها بر کشورهای کوچکتر خلیج فارس آماده سازد. شورای همکاری خلیج فارس، از آغاز پیدایش، ایران را خطر اصلی علیه دوام «وضع موجود» در منطقه شناخت. جنبش‌های اسلامی شیعیان در کشورهای عربی خلیج فارس مستقیماً به تلاش‌های سیاسی ایران نسبت داده شد. اتهام تلاش برای کودتای دسامبر

۱۹۸۱ در بحرین و مربوط قلمداد کردن رهبران آن با سیاست‌های ایران، هراس موجود را به سود عربستان سعودی تقویت کرد.

نیروهای امنیتی بحرین روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ موفق به خنثی کردن کودتای مورد ادعا و دستگیری گروهی «تروریست» و کشف محموله‌ای از اسلحه و تجهیزات رادیویی شدند.<sup>(۲۱)</sup> ادعا شد که گروه دستگیر شده (۴۵ تن بحرینی، ۱۳ تن از عربستان سعودی، یک تن کویتی و یک تن عمانی) عضو «جبهه ازادبخش بحرین» بوده‌اند و این جنبش شیعی مذهب در تهران متمرکز است. پس از بازجویی از دستگیر شدگان، وزیر داخله بحرین اعلام کرد که گروه یاد شده در نظر داشته روز ۱۶ دسامبر - روز ملی بحرین - به تاسیسات دولتی حمله برد. اتهام تلاش برای کودتا را به ایران نسبت دادند و ادعا کردند که گروه یاد شده در ایران تعلیم دیده بوده‌اند. علیه اعضای گروه، برابر بخش ۱۲۲ قانون جزای بحرین و به عنوان همکاری با یک دولت خارجی در تلاش خصمانه برضد حکومت، اعلام جرم شد.<sup>(۲۵)</sup> مجازات تعیین شده براساس موازین یاد شده در قانون جزای بحرین «اعدام» است.

وزارت خارجه بحرین روز ۱۳ دسامبر ۱۹۸۱ یک اعتراض نامه رسمی تسلیم کاردار سفارت ایران در منامه کرد و روزنامه بحرینی «اخبارالخلیج» یکی از روحانیون را که در زمان شاه به بحرین گریخته و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به ایران بازگشته بود سازمان دهنده کودتای مورد ادعا معرفی کرد. وزارت خارجه ایران بلافاصله هرگونه ارتباطی با موضوع را تکذیب کرد و رسانه‌های گروهی ایران در تفسیرهای گسترده‌ای نسبت دادن اتهام کودتا در بحرین به جمهوری اسلامی ایران را بخشی از مبارزه حساب شده تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن نام انقلاب ایران معرفی کردند.

عربستان سعودی در این میان بلافاصله به گرفتن ماهی از آب گل‌آلود پرداخت. سعودی‌ها ایران را به سازمان‌دهی و پشتیبانی توطئه کودتای مورد ادعا متهم کردند و بلافاصله مسیر این مسئله را به سود خود منحرف ساختند. برنس نایف بن عبدالعزیز، وزیر داخله عربستان سعودی، روز ۲۰ دسامبر ۱۹۸۱ وارد بحرین شد و در آنجا اعلام کرد:

«... توطئه اخلال... از سوی دولت ایران و علیه عربستان سعودی تدارک شده بود...»<sup>(۲۶)</sup>

همان روز عربستان سعودی یک قرار امنیتی با بحرین امضا کرد و به این ترتیب توانست بحرین را یک گام دیگر به سوی وابستگی به عربستان سعودی نزدیک سازد. از سوی دیگر، شیخ محمدبن خلیفه آل خلیفه، وزیر داخله بحرین، از نیاز برای ایجاد «نیروی استقرار سریع» (Rapid Deployment Force) در خلیج فارس که بتواند باری ضروری را فوراً در اختیار گذارد، سخن به میان آورد.<sup>(۲۷)</sup> «نیروی دفاعی شبه جزیره» (Defence Force Peninsular) نیز به دنبال این دگرگونی‌ها، در عربستان سعودی تشکیل شد که بازوی نظامی شورای همکاری خلیج فارس شمرده می‌شود.

۷۳ تن بازداشت شده که متهم به توطئه برای سرنگون ساختن حکومت آل خلیفه در بحرین بودند، در ماه‌های مارس و آوریل ۱۹۸۲ محاکمه و روز ۲۳ مه آن سال به جرم توطئه علیه حکومت محکوم شدند، ولی مجازات تعیین شده برای هر یک از آنان، در نهایت شگفتی، چند سال زندان بیش نبود.<sup>(۲۸)</sup>

نسبت دادن توطئه کودتای مورد ادعا به ایران، تنها به این دلیل صورت گرفت که یک سال پیش از آن (دسامبر ۱۹۷۹) آیت‌الله صادق روحانی گفته بود وی «با سیاست رژیم شاه در مورد بحرین موافق نبود» و «رهبری جنبشی را برای ضمیمه ساختن بحرین به ایران رهبری خواهد کرد، مگر آنکه رهبران بحرین حکومتی اسلامی همانند حکومتی که در ایران تأسیس شده، در بحرین به وجود آورند».<sup>(۲۹)</sup>

آیت‌الله روحانی یک مقام رسمی در دولت ایران نبود و ادعاهای وی تنها می‌توانست بازگوینده نظر شخصی او باشد نه سیاست دولت ایران. علیرغم این حقیقت که گفته‌های وی با ادعای تاریخی پیشین ایران در زمینه حق حاکمیت بر بحرین تفاوت اصولی داشت، همچنین علیرغم این حقیقت که دولت موقت جمهوری اسلامی هرگونه ادعا نسبت به بحرین را تکذیب و گفته‌های «غیر مسئولانه» آیت‌الله روحانی را ناشی از شرایط «هزار رینسی» در روزهای بعد از انقلاب ایران توصیف کرد، رهبران بحرین، عربستان سعودی و یارانانشان توجهی به این حقایق نشان ندادند و حتی حاضر نشدند درباره اتهام زدن به ایران

● یادداشت‌ها

- ۱- این نام در اصل فارسی و «هگر» است که بحرین کرانه‌ای را می‌گفتند. بحرین دریایی در آن دوران «میش ماهیگ» خوانده می‌شد.
- 2- Wilson, Sir Arnold T., "The Persian Gulf", London 1928, P. 85
- 3- Al-Khalifah, Sheikh Abdullah Bin Khaled, "The State of Ayounis" in Al-Watheeka, No 3, Vol 2, July 1983, PP. 14 to 38.
- ۴- تلفظ بین‌المللی نام این کشور «پورتگال = portugal» است و دلیلی ندارد که زبان فارسی، علیرغم داشتن حرف «گ»، به نارسایی حرفی زبان عربی بایبند گردد.
- 5- Notes of Captain Robert Taylor, Assistant Political Agent in Turkish Arabia, section on Bahrain, PP. 26-7, selected from the Records of the Bombay Government, New Series, No. XXIV.
- ۶- سند مورخ ۲۰ رمضان ۱۲۷۶ (آوریل ۱۸۶۰) و سند مورخ ۱۸ شوال ۱۲۷۶، از مجموعه اسناد وزارت خارجه ایران، سری ۶۰۴۴.
- 7- Document related to Iran, French Foreign Ministry Archive from French Consulate at Bushehr, PP. 58 to 80. Also British Foreign Office document FO 248/26.
- 8- (British) House of Commons' Debate, Vol. 578, 27 November 1957, Cols. 115-6.
- 9- See: Mojtahead-Zadeh, Pirouz, "Maritime Boundaries in the Persian Gulf" Prepared for the GIBRC of SOAS, University of London May 1992
- ۱۰- اندیشه سازمان کنفرانس اسلامی پس از آتش سوزی در مسجدالاقصی در ماه اوت ۱۹۶۹ به گونه جدی دنبال شد و نخستین جلسه سران کشورهای اسلامی در سپتامبر آن سال در ریاض (مراکش) تشکیل شد.
- 11- Shammas, Pierre, "Border Disputes in the Greater Middle East", Royal Institute of International Affairs, Chatham House, 17 Feb 1993, P. 1.
- ۱۲- چون همان هنگام شاه سرگرم دیدار از عربستان سعودی بود، احتمال داده می‌شود که عربستان سعودی نیز در جریان آن توافق احتمالی قرار گرفته باشد، توافقی که مسلماً مورد استقبال سعودی‌ها قرار می‌گرفت.
- ۱۳- الاهرام قاهره، دهم نوامبر ۱۹۶۸.
- ۱۴- عالیخانی، علینقی، «یادداشت‌های علم»، جلد یکم ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸، چاپ ایالات متحده امریکا، ۱۹۹۲، یادداشت یکشنبه سوم فروردین ۱۳۴۸، صفحه ۱۵۷.
- 15- Wright, Denis, "Ten Years in Iran - Some Highlights", in "Asian Affairs", Vol. XXII, part III, October 1991, p. 269.
- ۱۶- عالیخانی، علینقی، «یادداشت‌های علم»، متن اصلی فارسی، یکشنبه ۱۳/۱/۱۳۴۸، صفحه ۱۵۸.
- ۱۷- همان منبع، صفحه ۱۸۴-۱۸۳.
- 18- Wright, Denis, op. cit., p. 268.
- 19- UN Monthly Chronicle, Supplement for January, February and March 1970, Document s/9726.
- ۲۰- روابط دولت شاهنشاهی با کشورهای حوزه مسئولیت اداره نهم سیاسی، وزارت خارجه ایران، شهریور ماه ۱۳۵۵، صفحه ۱۵۷.
- ۲۱- همان منبع، صفحه ۱۵۳.
- 22- Mojtahead-Zadeh, Pirouz, "Political Geography of the Strait of Hormuz" Middle East Centre/Geography Department (SOAS) Publication, SOAS University of London 1990, p. 46.
- 23- Keesing's Contemporary Archive, July 24, 1981, p. 30982.
- 24- Keesing's Contemporary Archive, February 26, 1982, P. 31353.
- 25- Keesing's Contemporary Archive, op. cit., p. 31354.
- 26- Keesing's Contemporary Archive, op. cit., p. 31354.
- 27- Financial Times, December 20, 1981.
- 28- Keesing's Contemporary Archive, June 25, 1982, p. 315663.
- 29- Kuwait Times, October 2, 1979.
- 30- John B. Allcock and others, "Border and Territorial Disputes", 3rd ed. Longman Current Affairs, Essex, UK, 1992, pp. 365-6.

○○○

در این زمینه بازاندیشی کنند و ببینند که شاید اظهارات دولت ایران بازگوینده واقعیت‌ها بوده است. فراتر اینکه نظرات مخالف آیت الله روحانی نسبت به دولت مورد آشنایی همگان بود، ولی سعودی‌ها و یاران، بهره‌برداری فراوانی از این رویداد و اتهام‌ها کردند و هرگز حاضر نشدند از متهم کردن ایران به «تجدید ادعای مالکیت نسبت به بحرین» دست بردارند. «جان آلکوک» (John B. Allcock) و همکارانش، در چاپ سوم کتاب خود در زمینه «اختلافات مرزی و سرزمینی» در سال ۱۹۹۲ مدعی شده‌اند که:

«ادعای تجدید شده ایران نسبت به بحرین در ماه سپتامبر ۱۹۷۹ از سوی آیت الله روحانی، یکی از برجستگان رهبری ایران انقلابی، اعلام شد: به هر حال، این ادعا روز ۲۳ سپتامبر قویاً از سوی دولت بحرین رد شد»<sup>۳۰</sup>.

براساس چنین زمینه‌ای بود که کودتای مورد ادعای دسامبر ۱۹۸۱ در بحرین و تجدید حیات جنبش‌های اسلامی در سراسر خلیج فارس که مسلماً انقلاب ایران الهام بخش آنها بود و انفجار بمب در کویت در روز ۱۲ دسامبر ۱۹۸۳ همگی به دولت ایران و سیاست‌های مستقیم آن نسبت داده شد و در سایه این اتهامات بود که بحرین و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس بیش از پیش به سوی پذیرش کنترل و چیرگی عربستان سعودی، به عنوان برادر بزرگتر، سوق داده شدند. همین زمینه‌ها سبب شد که عربستان سعودی و دیگر امارات در خلال جنگ هشت ساله تحمیل شده به ایران بیش از ۶۸ میلیارد دلار در اختیار صدام حسین بگذارند تا ویرانی و کشتار را در ایران ادامه دهد. نه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و نه یاران آنها در باختر زمین حاضر شدند کمترین تردیدی در طبیعت ادعاهای خود علیه ایران نشان دهند چه رسد به اینکه به توضیحات دولت ایران در موارد یاد شده که مورد تایید دستگاه‌های اطلاعاتی خود آنان نیز بود، توجه کنند.

● نتیجه

سابقه ادعای تاریخی ایران در مورد مالکیت بر بحرین و دگرگونی‌های روی داده در روابط ایران و بحرین و دیگر کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دوامبخش تحول تدریجی جغرافیایی سیاسی خلیج فارس به سود خواست‌های ژئوپولیتیک عربستان سعودی در منطقه بوده است. ریشه خواست‌های ژئوپولیتیک عربستان سعودی که ضمیمه کردن همه کشورهای کوچک عربی واقع در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس را هدف نهایی دارد، در استراتژی «یکپارچگی سیاسی شبه جزیره» مورد نظر جنبش‌های وهابی‌گری قرن نوزدهم نهفته است. بحرین، بدون شک، در مسیر تبدیل شدن به سرزمینی وابسته عربستان سعودی قرار گرفته است و هرچه هراس آفرینی بر پایه افسانه هدف‌های سرزمینی و انقلابی ایران در منطقه بیشتر شود، راه این دگرگونی ژئوپولیتیک برای سعودی‌ها هموارتر خواهد شد.

راه‌پل مانند دریایی میان عربستان سعودی و بحرین که در اوایل دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ به هزینه سعودی‌ها ساخته شد، گسیل نیروهای زمینی عربستان به بحرین را بی‌نهایت آسان کرده است. نزدیکی جغرافیایی بحرین (که بیشتر جمعیتش شیعی مذهبند) و استان‌های شیعه‌نشین حسا و قطیف در عربستان سعودی، حساسیت‌های امنیتی زیادی برای سعودی‌ها بوجود می‌آورد، و در همین حال، اقتصاد روبه‌افول بحرین فشار فزاینده‌ای بر اکثریت شیعی مذهب جمعیت بحرین وارد خواهد ساخت. از سوی دیگر، سیل سلاح‌های گوناگونی که اروپا و امریکا، بی‌اعتنا به خطرهایی که ازهای ژئوپولیتیک عربستان سعودی برافق‌های آینده خلیج فارس نقش می‌دهد، به شبه جزیره عربستان سرازیر کرده‌اند، بُعد نگران‌کننده دیگری را در ژئوپولیتیک منطقه مطرح می‌سازد. این عوامل در کنار هم، شرایطی حساس و شکننده در منطقه به وجود می‌آورد که در صورت بروز تشنج دیگری که به ایران نسبت داده شود، می‌تواند موجبات ادغام بحرین در عربستان سعودی را فراهم آورد. و این از کهنه ریاض را کمتر ناظری است که نشناسد. این یک دورنمای نامبارک است که در صورت واقعیت یافتن نمی‌تواند از سوی ایران نادیده گرفته شود. آنگاه که چنین سناریوی نامیمونی به اجرا گذاشته شود، سخن این خواهد بود که «ایران استقلال بحرین را نپذیرفته است که آن سرزمین ضمیمه عربستان سعودی شود». این سخنی پذیرفتنی است و همه اصول منطقی را در بر خواهد داشت. ولی پذیرفتنی‌تر و منطقی‌تر آن است که از بروز چنان شرایط جلوگیری شود تا چنین سخنی به میان نیاید.